

شهر ما و معلولان

دکتر مجید ابهری

عضو هیات علمی
دانشگاه
شهید بهشتی

معلولیت یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر در همه جوامع انسانی در تمام دنیا می‌باشد.

به علت وجود این نقیصه در ساختار فیزیکی بعضی از انسان‌ها، مراقبت تغذیه، وایاب و ذهاب آنها باید در شرایط ویژه‌ای صورت پذیرد.

همراه با هزینه‌های قابل توجه در محورهای یادشده، درمان‌های مستمر دارویی و فیزیکی و فیزیوتراپی با مصرف داروهای گرانقیمت و بعضاً کمیاب، این‌گونه افراد نیاز به حمایت‌های بهداشتی و دارویی دارند. مخصوصاً اگر فرزندان دیگر نیز وجود داشته باشند، والدین در مخمصه‌های اقتصادی، درمانی و مراقبتی خاص گرفتار می‌شوند.

امکانات آموزشی ویژه از نظر محیطی برای حضور در کلاس، استفاده از سرویس‌های بهداشتی و ورزشی و تفریحی، نیازمند شرایط ویژه و خاصی است.

بنابر اصول و موارد یادشده و همچنین، محورهای بیان‌نشده، لازم است محیط‌های زندگی و تحصیل و تفریح افراد معلول دارای ویژگی‌ها و خصوصیات معینی باشد که از نظر مکانیکی رفت‌وآمد و استفاده از آنها در حد استاندارد مقبول باشد.

متأسفانه حدود ۷۰ درصد از امکانات ایاب‌وذهاب و تفریح و ورزش، بهداشت و درمان و خدمات ارتباطی برای معلولین به‌تنهایی قابل استفاده نبوده و حتماً باید دیگران به معلولان کمک کنند. بعضی از خانواده‌ها که بیش از یک فرزند معلول در خانه دارند، اکثراً دچار بیماری‌های استخوانی مثل دیسک کمر، آرتروز گردن و شانه‌ها و دیگر بیماری‌های ارتوپدی می‌شوند، به‌طوری‌که لازم می‌شود ضمن رعایت شرایط خاص به درمان خود نیز بپردازند.

اکثر اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌های شهرهای ما قابلیت استفاده برای معلولان را نداشته و حتماً باید با مساعدت دیگران از آنها استفاده نمایند. هرچه سن فرزند معلول بالاتر برود، خدمت به وی دشوار تر می‌شود.

سنگینی وزن در جابه‌جایی موجب بروز بیماری‌های فیزیکی می‌گردد.

رعایت بهداشت و استحمام برای فرزندان پسر توسط مادر مخصوصاً در خانواده‌های مذهبی، دشواری‌های خاص خود را داشته و حقوق پرستار برای این‌گونه افراد، غالباً از توان والدین حقوق‌بگیر و بازنشسته خارج بوده و سپردن این فرزندان به مراکز نگهداری شبانه‌روزی در اکثر موارد موجب افسردگی و غم و اندوه فراوان والدین و فرزندان می‌شود.

کمک‌های مالی نهادهای مساعدتی به این‌گونه خانواده‌ها مخصوصاً هنگامی که بیش از یک فرزند معلول وجود دارد، هزینه پوشک یا اقلام بهداشتی آنها را پوشش نمی‌دهند.

نامساعد بودن مسیرهای رفت‌وآمد به اکثر پارک‌ها و مراکز تفریح و سرگرمی، سینماها و مراکز نمایشی اصلی‌ترین دلیل بی‌حوصلگی و کسالت معلولان مخصوصاً در سنین نوجوانی و بلوغ می‌گردد. براین اساس لازم است تا سازمان‌های حمایتی مانند بهزیستی و کمیته امداد در این خصوص جدی‌تر وارد شده و حمایت‌های ملموس‌تری از معلولان داشته باشند.

گفت‌وگو

گزارش

دیباجه

اینفو



معنی ایمان به غیب

معنی اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ چیست؟ آیا فقط این است که ایمان داشته باشیم که غیبی وجود دارد، خدایی وجود دارد، وحی‌ای وجود دارد، ملائکه و فرشتگانی وجود دارند، کتب آسمانی منشأ غیبی دارند و معادی وجود دارد؟ یا ایمان داشته باشیم که امام زمانی وجود دارد؟ آیا ایمان به غیب همین است و به همین جا خاتمه پیدا می‌کند؟ نه، بالاتر است. ایمان به غیب، آن‌وقت ایمان به غیب است که انسان یک ایمانی هم به رابطه میان خودش با غیب داشته باشد؛ ایمان داشته باشیم که این جور نیست که غیبی هست جدا و ما هستیم جدا، باید به مدد‌های غیبی ایمان داشته باشیم. شمادر سوره حمد می‌خوانید: اَیْکَ نُعْبُدُ و اَیْکَ نَسْتَعِیْنُ ای خدای نهان و پنهان! ما تنها تو را پرستش می‌کنیم و از تو کمک می‌گیریم، از تو مدد می‌گیریم، از تو نیرو می‌خواهیم (این استمداد است). در راهی که می‌رویم، این نیروهایی را که تو به ما داده‌ای به‌کار می‌اندازیم ولی می‌دانیم که سر رشته تمام نیروها به دست توست، از تو قوت می‌خواهیم، از تو مدد می‌خواهیم، از تو هدایت می‌خواهیم. شب جمعه است؛ در دعای کمیل این‌طور می‌خوانیم: پروردگارا، پروردگارا! به اعضا و جوارح من نیرو بده، ولی در راه خدمت خودت. (خودتان را بنده آماده به خدمت نشان می‌دهید، از خدا استمداد می‌کنید و نیرو می‌خواهید). نه تنها برای اعضا و جوارح خودم نیرو می‌خواهم، برای دل خودم و برای عزم و تصمیم خودم هم از تو نیرو می‌خواهم.

خدایا! به دل من عزم و تصمیم بده، اراده مرا محکم کن. اصلاً دعا یعنی چه؟ بسیار خوب، ایمان دارم به غیب برای خودش، من برای خودم؟ نه، نکته‌ای می‌گویند که حرف خوبی است. می‌گویند یکی از تفاوت‌هایی که میان فلسفه الهی و دین و مذهب هست این است که فلسفه الهی (البته فلسفه‌های الهی‌ای که از مذهب مثل اسلام استمداد نکرده‌اند) حداکثر به خدایی جدای از عالم، به غیبی جدای از شهادت اعتقاد دارد. مثل یک آدم ستاره‌شناس که مثلاً می‌گوید در منظومه شمسی ستاره‌ای کشف شد به نام نپتون، در کهکشان چنین چیزی کشف شد.

خب، هست که هست، به من چه مربوط؟ ولی در دین، عمده آن رابطه‌ای است که میان بنده و خدا، میان ما و جهان غیب برقرار می‌شود. دین از یک طرف ما را وادار می‌کند به عمل و کوشش و به- تعبیر امیرالمؤمنین- به خدمت و از طرف دیگر می‌گوید پیوندها و رابطه‌هایی معنوی میان غیب و اینجا هست؛ تو دعا کن، تو بخواه، تو استمداد کن، از یک راه نهانی که خودت نمی‌دانی، به هدف و نتیجه می‌رسی.

برگرفته از کتاب آزادی معنوی

استاد شهید مرتضی مطهری

درباره کتاب سه‌روز برای دیدن

اگر فقط سه‌روز برای دیدن فرصت داشته باشید، چطور از بینایی خود استفاده خواهید کرد و دوست دارید چه چیزهایی را ببینید؟ این سؤال است که هلن کلر، نویسنده نابینا و ناشنوا، در کتاب «سه‌روز برای دیدن» می‌پرسد و به آن پاسخ می‌دهد. این کتاب که زندگینامه خودنوشت نویسنده است، شما را با ابعاد دیگری از زندگی آشنا خواهد کرد.



درباره کتاب

هلن کلر، نویسنده و فعال سوسیالیست آمریکایی نامی شناخته‌شده برای بسیاری از ماست. او در دوسالگی بر اثر ابتلا به مننژیت نابینا و ناشنوا شد و تمام عمر در دنیایی از سکوت و تاریکی زندگی کرد؛ اما هرگز مقهور سکوت و تاریکی نشد و تمام عمر خود را صرف شکستن موانع پیش‌رو و ارتباط گرفتن با دنیای پیرامونش کرد. کتاب سه‌روز برای دیدن (Three Days To See) زندگینامه خودنوشت هلن کلر (Helen Keller) است. این بیوگرافی الهام‌بخش، نشان می‌دهد که چگونه وی با امید و تلاش آوازه‌ای جهانی کسب کرد.

یکی از شخصیت‌های مشهور و برجسته‌ای که نقش مهمی در زندگی هلن کلر ایفا کرد الکساندر گراهام بل، مخترع تلفن است. هنگامی که هلن شش ساله بود، او را برای معاینه پیش گراهام بل بردند. گراهام بل وی را معاینه کرد و معلمی به نام آنی سالیوان را برای کمک به او فرستاد. هلن در کتاب سه‌روز برای دیدن درباره این معلم می‌نویسد و از تأثیر معجزه‌آسای او در زندگی‌اش می‌گوید. آنی از طریق رسم علامت‌هایی، کف دست هلن با او ارتباط گرفت و با این روش، نوشتن و بسیاری از کارهای شگفت‌انگیز دیگر را به او آموخت. آنی سالیوان کمک کرد تا هلن وارد کالج شود و پس از چهار سال فارغ‌التحصیل شود. این در شرایطی بود که در آن زمان کمتر زنی به کالج می‌رفت و معمولاً مردم افراد معلول و با شرایط خاص را به حاشیه می‌راندند و با احتیاط درباره آنها حرف می‌زدند. دوستی آنی و هلن جاودانه بود و آنی تا پایان عمر خود همراه هلن ماند.

هلن کلر معتقد است که افراد بینا کم می‌بینند. او در کتاب سه‌روز برای دیدن تجربه دیدار با یکی از دوستانش را تعریف می‌کند. زمانی که دوستش در حال بازگشت از جنگل است، هلن او را ملاقات می‌کند و از او می‌پرسد: «چه چیزی دیدی؟» و او پاسخ می‌دهد: «چیز خاصی ندیدم». هلن از خود می‌پرسد: «چطور ممکن است کسی که حدود یک ساعت در جنگل پیاده‌روی کرده، هیچ چیز ارزشمندی نبیند؟ من که قدرت بینایی ندارم، چیزهای زیادی پیدا می‌کنم که صرفاً از طریق لمس کردن آنها را درمی‌یابم.»

این همان داستان قدیمی و پرتکرار آدم‌هایی است که قدر چیزهایی را که دارند، نمی‌دانند. اما هلن کلر که از دو حس بینایی و شنوایی محروم بود، چیزهایی را درک می‌کرد که افراد برخوردار از تمام حواس، آنها را در نمی‌یافتند. وی درباره خود می‌گوید: «من با گوش عشق، صدای جریان شیرنه‌نباتی را در عروق بلوط کهن می‌شنیدم، درخشش آفتاب را که از برگی به برگی دیگر منتقل می‌شد، می‌دیدم. من نادیدنی‌ها را می‌دیدم و ناشنیدنی‌ها را می‌شنیدم.» جالب است که روی سنگ قبر وی نوشته‌اند: «اینجا کسی خفته است که در زندگی هرچه در توان داشت، انجام داده است.»

شرایط خاصی که هلن کلر دارد، باعث می‌شود که زندگینامه وی و دیدگاهی که در آن بازناتب می‌دهد، با سایر زندگینامه‌ها متفاوت باشد. در اصل کتاب سه‌روز برای دیدن فراتر از شرح رویدادها و وقایع زندگی یک انسان است. این کتاب به شما یاد می‌دهد مفاهیمی را وارد زندگی خود کنید که تا پیش از این به آن نیندیشیده‌اید. این کتاب بیش از بسیاری از کتاب‌های انگیزشی می‌تواند انگیزه و اشتیاق زندگی را در شما بیدار کند. ضمناً در پایان کتاب نام اماکن و و اسامی ذکرشده در متن به همراه تصاویر آنها آمده که درک خواننده را از موضوع کتاب افزایش می‌دهد.

کتاب سه‌روز برای دیدن را انتشارات روانشناسی و هنر با ترجمه مرضیه خوبان فرد منتشر کرده است.

درنگ

رذیله‌ای که حدی ندارد!

حجت الاسلام آقا تهرانی درباره حسد می‌فرمود: حسد حدی ندارد؛ حد آن به کفر کشیده شدن و نابودی خود یا دیگران است! جهت سوم این است که رذیله حسد از نظر کار و اعمال کردن حدودی ندارد. اگر کسی نعوذ بالله به دیگری حسد ورزید و خواست که حسدش را به کار بندد، نمی‌توان گفت که این حسد سرحدی دارد و تا کجا می‌خواهد جلو برود. اینجا مسأله خود عمل، مطرح است، نه افراد. از نظر خود عمل حد ندارد. از نظر بعد معنوی، حدش کفر است. از نظر بعد مادی، حدش نابودی خود یا نابودی محسود است. یا حاسد از بین برود یا محسود. حد ندارد. بین کار ایستگاه ندارد که یک توقف گاه داشته باشد یا تمام شود.

